
☀

وقت نویس

☾

رمان

میچ آلبوم

ترجمه‌ی

شیرین معتمدی



انشارات فروارید

ویکتور دلامنت^۱ یکی از این صداهاست.

مردی ثروتمند در میانه‌ی هشتادسالگی، در مطب دکتر نشسته است. همسرش در کنار اوست. پارچه‌ی سفیدی میز معاینه را پوشانده. دکتر آرام حرف می‌زند. می‌گوید: «کار زیادی از دست ما برنمی‌آید.» ماه‌ها درمان بی‌نتیجه بوده. غده‌ها، کلیه‌ها.

همسر ویکتور می‌کوشد حرف بزند، اما کلمات گیر می‌کنند. انگار حنجره‌شان یکی باشد، ویکتور گلویش را صاف می‌کند.
«گریس^۲ می‌خواهد بپرسد... چقدر وقت داریم؟»

کلمه‌های او - و کلمه‌های سارا - به آن غار دورافتاده کشیده می‌شوند که مردِ تنهای ریشو نشسته است. این مرد پدرِ زمان است.

شاید فکر کنید افسانه باشد، نقاشی‌ای از کارت تبریک‌های سال‌نو - پیر، نحیف، ساعتی شنی در دستش، پیرتر از هرکسی در این سیاره. اما پدرِ زمان واقعی است. و در حقیقت نمی‌تواند پیر شود. در زیر ریش درهم و موهای موج - علائم زندگی است، نه مرگ - هیکلش استخوانی، پوستش بدون چروک، مصون از هر آنچه تحت کنترلش است. قبلاً، پیش از آنکه خدا را خشمگین کند، فقط یک آدم معمولی بود، محکوم به مرگ بعد از گذرانِ روزهای عمر.

حالا سرنوشت دیگری دارد: تبعید شده به این غار، باید صدای التماس جهانیان را بشنود - برای دقیقه‌های بیشتر، ساعت‌های بیشتر، سال‌های بیشتر، زمان بیشتر.

اینجا بودنش بی‌زمان است. امیدش را از دست داده. اما ساعتی برای همه‌ی ما به‌آرامی، جایی، تیک‌تاک می‌کند. و یکی فقط برای او تیک‌تاک می‌کند. به‌زودی پدرِ زمان آزاد می‌شود.

تا به زمین برگردد.
و کاری را که شروع کرده به پایان برساند.

این داستانی است درباره‌ی مفهوم زمان

و از زمان‌های خیلی دور آغاز می‌شود، از زمان پیدایش تاریخ انسان، با پسری پابره‌نه در حال دویدن از تپه‌ای. جلوی او دختری پابره‌نه. پسر سعی می‌کند دختر را بگیرد. معمولاً دختر و پسرها این‌طوری‌اند. برای این دو، همیشه همین‌طور خواهد ماند.

اسم پسر ^۱دُر است. دختر آلی ^۲ است.

در این سن، تقریباً هم‌هیکل‌اند، با صداهای زیر، موهای کوتاه و ضخیم، و شتک‌های گل روی صورت‌شان.

آلی می‌دود و برمی‌گردد به دُر نگاه می‌کند و می‌خندد. آنچه حس می‌کند نخستین بارقه‌های عشق است. سنگ کوچکی از زمین درمی‌آورد و به طرف پسرک پرتاب می‌کند.

فریاد می‌زند: «دُر!»

دُر در حال دویدن، نفس‌هایش را می‌شمرد.

اولین انسان روی زمین است که سعی دارد چنین کاری کند - شمارش،

عدد ساختن. از کنار هم گذاشتن انگشتان شروع کرد، به هر جفت، صدا و ارزشی داد. طولی نکشید هر چیزی را که می‌توانست، می‌شمرد.
 دُر بچه‌ی آرام و حرف‌شنویی است، اما نسبت به اطرافیانش ذهن عمیق‌تری دارد. او متفاوت است.
 در این نخستین صفحات داستانِ بشر، یک بچه‌ی متفاوت می‌تواند دنیا را تغییر دهد.
 به همین دلیل خدا تماشایش می‌کند.

آلی داد می‌زند: دُر!

سر بلند می‌کند و لبخند می‌زند - همیشه به آلی لبخند می‌زند - و سنگ به پایش می‌خورد. سرش را کج می‌کند و فکری شکل می‌گیرد.
 «یکی دیگر بینداز!»

آلی سنگ را بلند پرتاب می‌کند. دُر انگشتانش را می‌شمارد، صدایی برای یک، صدایی برای دو -
 «شالاپ!»

بچه‌ی سومی از پشت او را می‌اندازد، نیم^۱، پسری بزرگ‌تر و قوی‌تر. نیم پایش را بر پشت دُر می‌گذارد و فریاد می‌زند.

«من پادشاه هستم!»

هر سه بچه می‌خندند.

دویدن‌شان را از سر می‌گیرند.

سعی کنید زندگی‌ای را بدون ثبت وقت تصور کنید.

احتمالاً نمی‌توانید. شما ماه، سال، روزهای هفته را می‌شناسید. ساعتی روی دیوار یا داشبرد ماشین تان هست. جدول زمانی، تقویم، ساعتی برای شام یا فیلم دارید.

بالین حال همه در اطراف شما نسبت به ثبت وقت بی‌توجه‌اند. پرنده‌ها

دیرشان نمی‌شود. هیچ سگی ساعتش را نگاه نمی‌کند. گوزن‌ها دلوپس فراموش کردن تولدها نیستند.

فقط انسان زمان را اندازه می‌گیرد.

فقط انسان ساعت را اعلام می‌کند.

و به همین دلیل، فقط انسان از ترسی فلج‌کننده رنج می‌برد که هیچ موجود دیگری تحمل نمی‌کند.

ترس تمام شدن وقت